

## بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

### مروری بر جلسات گذشته:

بحث ما در ارتباط با حدیث سلطنت به این جا رسیده بود که شیخ سه بیان داشتند. یک بیانشان در تنبیه اول این بود که حدیث سلطنت، کم و کیف را می رساند و حدیث سلطنت هم در کم و هم در کیف، مشرع است. یک بیان دومی این جا داشتند که حدیث سلطنت مشرع در کم است نه در کیف و یک بیان سومی هم در تنبیه چهارم داشتند که اصلا حدیث سلطنت مشرع نیست مطلقا. چون سلطنت بر مال مطرح است نه سلطنت بر حکم. "مسلطون علی اموالهم لا علی احکامهم".

با تقریر اول می توانستیم با حدیث سلطنت معاطاة را درست کنیم اما با تقریر دوم و سوم نمی توانستیم.

محقق اصفهانی بیان اول را تقویت کردند. محقق خوئی، بر بیان محقق اصفهانی نقض وارد کردند و آن نقض این بود که اگر حدیث در کم و کیف مشرع باشد آن موقع یک تعارضی بین سلطنت و ادله ی محرّمات به وجود می آید و چون نسبت بین این ها عموم و خصوص من وجه است، در ماده ی اجتماع تساقط می کنند و اصالة الاباحة پیش می آید و خیلی چیزها عوض می شود. شما مسلط بر مالتان هستید و می خواهید هر طور که خواستید آن را بپوشید. آن ادله ی محرّمات می گوید این نوع

پوشیدن حرام است چه مال خودت باشد و چه مال مردمی باشد که در اختیار شما قرار داده باشند. مثلا دلیل می گوید پوشیدن لباس شهرت یا لباس نساء حرام است اما حدیث سلطنت می گوید مال شماست لذا کما و کیفا هر طور که خواستید تصرف کنید. بیع شما را هم درست می کند، هر تصرف دیگری در مالت را هم درست می کند، اکل را درست می کند، پوشش را هم درست می کند. این دفعه در ماده ی اجتماع عموم و خصوص من وجه هستند و تعارضا و تساقطا. لذا خراب می شود. بنابراین این ها آمدند با محقق اصفهانی نقضی برخورد کردند.

ما عرض کردیم این طور که نمی شود. کأن تیغ استدلال محقق اصفهانی گردن ما افتاده و ما می گوئیم نمی توانیم جواب بدهیم اما می دانیم که غلط است!

گفتیم که با محقق اصفهانی باید روی مساله ی دلالت حدیث کار کنیم. سه سوال طرح کردیم که إن شاء الله جوابش عن قریب می آید. عرض هم کردم که اگر سه سوال درست در بیابند، مساله ی مشروعیت خراب می شود. هم در بیان اول و هم در بیان دوم و إلا باید بیان اول و دوم را نقضی رد کنیم. آقای خوئی هم نقضی رد کرده است. بیان اول مشروعیت است مطلقا، کما و کیفا، بیان دوم مشروعیت در کم است. إن شاء الله آن سه سوال تکلیف بیان اول و دوم را روشن می کند. در بیان سوم که اختیار آخوند بود گفتیم یک مشکلی داریم و آن مساله ی اضافه ی به مال و موضوع بودن مال برای حدیث سلطنت بود. ممکن است کسی بگوید حدیث سلطنت نمی تواند به شما بگوید مالت را بفروش. حتی در استقلال نمی تواند بگوید هبه اش کنید. چون اگر هبه کردید دیگر از ملکیت شما رفته است. دیگر مالی در کار نیست. بعضی ها آمده اند گفته اند در این "علی اموالهم" این مال

موضوع است. یک اشکال دیگر هم محقق اصفهانی به آخوند داشتند و به ایشان گفتند که تحلیل شما خلاف ظاهر حدیث سلطنت است. شما می خواهید بگویید که این حدیث نفی محجوریت می کند در حالی که این حدیث اثبات سلطنت می کند. گفتیم اگر کسی بخواهد نظریه ی سوم را اختیار کند این دو سه مساله را هم باید حل کند.

### اشکال خروج از عرف به شیخ أعظم از جانب مرحوم صاحب عروه:

این جا به فرمایش سید یزدی رسیدیم. ایشان فقیهانه خواسته اند یک جمله ای بگویند تا این اشکال مشروعیت را از بین ببرند. حالا ما اول بیانشان را می گوئیم تا ببینیم به کجا می رسیم. ایشان یک بیانی دارند که بیان بسیار بسیار خوبی است. خواسته اند با یک دقتی بیانی ارائه بدهند که کم و کیف درست شود اما اشکال مشروعیت در آن نیاید و اگر این بیان درست در بیاید آن موقع به آقای خوئی باید بگوییم تکلیف سید یزدی را باید روشن کنید. سید یزدی می گوید:

"أقول الانصاف تمامية الدلالة فيه أيضا"

ایشان می گوید به نظر من حرف شیخ درست نیست که بگوییم حدیث سلطنت، فقط کم را به من می دهد ولی کیف را به من نمی دهد. خیر! انصاف این است که حدیث سلطنت دلالتش تمام است و می تواند اثبات صحت معاطاة کند. هم کم را می رساند و هم کیف را می رساند. چطور؟ چون ظاهر حدیث سلطنت ناظر به انواع سلطنت است. منتهی ما می خواهیم بگوییم جناب شیخ! شما نوع را نوع

منطقی معنا می کنید لذا صنف را بیرون می برید. مثلاً می گوئید تملیک عین یک نوع به نام بیع است و در مقابل تملیک منفعت است که به آن اجاره می گوئیم. بعد می گوئید حدیث سلطنت ناظر به نوع است. یعنی مثلاً اصل تملیک عین را درست می کند، مسبب را درست می کند. اما تملیک به وسیله ی صیغه، به وسیله ی فعل، این ها صنف است. شما می گوئید ناظر به صنف نیست بلکه ناظر به نوع است. ما می گوئیم خیر! نوع در این جا نوع عرفی است. نوع عرفی، صنف را هم می گیرد. می گوید ظاهر حدیث سلطنت اثبات انواع سلطنت است، اما نوعی که نوع منطقی نیست بلکه نوعی است که شامل صنف هم می شود. تملیک عین یک نوع است و تملیک منفعت هم یک نوع است که به یکی بیع می گویند و به یکی دیگر اجاره می گویند. اما اگر گفتیم تملیک عین به وسیله ی قول، این دیگر صنفی از تملیک است. تملیک عین به وسیله ی فعل، صنفی دیگر از تملیک است. سید یزدی می گوید چه اشکالی دارد که بگوئیم عرف می گوید این هم نوع است آن هم یک نوع دیگر است. چرا؟ ایشان می گوید به خاطر این که ما می گوئیم حدیث سلطنت، ناظر به انواع متداوله ی بین العرف است. این حرفشان خیلی قشنگ است. از نظر عرف، معاطاء یک نوع متداول است فلذا حدیث سلطنت امضاءش می کند و اتفاقاً بیع بالصیغه متداول نیست! می گوئیم نوع متداول بین العرف. لذا نوع، نوع منطقی نیست بلکه نوع متداول بین العرف است.

"فإذا كانت المعاطاء متداولةً بينهم في مقام البيع، يشمله الحكم"

می گوید این نوع متداول است. چون نوع متداول بین العرف معاطاء را می گیرد حدیث سلطنت درستش می کند. بعد هم این را با یک بیان دیگری محکم ترش می کند:

" مع أنه يمكن أن يقال... "

اصلاً أحد الأنواع هم که بگوئیم درست است چون صنف هم نوع است.

حل اشکال محدودیت تصرفات در صورت موضوع بودن مال برای سلطنت:

ایشان می گوید اگر این طوری شد، آن موقع سلطنت می تواند اعراض را هم بگیرد. مالت را از طرف اضافه هم خارج کنی اشکالی ندارد. چون متداول بین العرف است. آن اشکالی که می گفتیم در عبارت آخوند هست که باید حلش کنیم با این عبارت سید یزدی قابل تجدید نظر است. سید یزدی می گوید اگر مساله سراغ نوع متداول بین العرف رفت دیگر شما هیچ مشکلی ندارید.

- آخوند با اضافه کار نکرده بود.

- می دانم. بعدا جواب آن اشکال را می دهیم. فعلاً داریم لویی بحث می کنیم.

" و من ذلك يظهر أنه يمكن - می خواهیم سر عبارات این فقه دقت کنید. همه ی اشکالات را دیده است و می خواهد جواب بدهد - اثبات جواز اخراج المال عن الملكية بالإعراض إذا كان متداولاً بين الناس "

اگر کسی بگوید بخشیدن مال، رها کردن مال، اصلاً از طرف نسبت خارج کردن مال، در حدیث سلطنت نیست. چون حدیث می گوید "مسلطون علی اموالهم". این مال باید باشد تا سلطنت درست شود. مال موضوع سلطنت است. ایشان می گوید خیر! سلطنت می خواهد همه ی انواع تصرفاتی را

که متداول بین العرف است امضاء کند. اعراض و بخشیدن و فروختن هم متداول است. فروختن بالصیغه متداول است، فروختن بالفعل متداول است. وقتی مدلول حدیث، انواع متداوله ی بین العرف شد، همه را درست می کند.

### اشکال نقضی صاحب عروه به مخالفین:

آخرین حرف ایشان این است که اگر کسی بگوید حدیث سلطنت نمی تواند درست کند باید این اشکال را به آیتین یعنی دو آیه ی "أحل الله البيع" و "أوفوا بالعقود" هم مطرح کند. مگر شارع در آیه ی "أحل الله البيع" چه کار کرد؟ شارع همه نوع تصرفی را که ما مستند به عنوان بیع انجام می دهیم امضاء کرد. شارع گفته همه ی تصرفات عرف بر اساس عنوان بیع را من هم امضاء می کنم. چه عیبی دارد؟! بر اساس فرمایش ایشان، به آیه ی "أحل الله البيع" که می رسیدیم آیا می گفتیم اطلاق این آیه اقتضاء می کند که بعضی چیزهایی که سببیت ندارند سبب بشوند؟! خیر! بلکه آن چه که متداول بین العرف است مد نظر است. شارع این جا آن چه که از اسباب متداوله ی بین العرف است را امضاء کرده است. این جا هم شارع با "الناس مسلطون علی اموالهم" دارد تمام اسباب متداوله ی عرفیه را امضاء می کند. چه این اسباب متداوله ی عرفیه، اسمش صنف باشد، چه اسمش نوع باشد، چه اسمش انعدام موضوع سلطنت یعنی بخشیدن مال و اعراض مال باشد، هیچ اشکالی ندارد. البته تا وقتی که متداول عرفی است.

آن موقع آن اشکالی که آقایان به عنوان فقه جدید می گرفتند و می گفتند که لازمه ی این حرف این است که حدیث سلطنت یک سعه ای پیدا کند و در تعارض با ادله ی محرمان قرار بگیرد! ما می گوئیم این حرف ها چیست؟! ما داریم به انواع و اسباب متداوله ی عرفی مقیدش می کنیم.

### اشکال مرحوم آقا مصطفی خمینی به امام:

مرحوم آقا مصطفی خمینی رضوان الله تعالی علیه ذیل حدیث سلطنت یک اشکالی به پدرشان می گیرند که چه کسی گفته این حدیث مطلق است؟ می گویند این حدیث عام است. دیروز داشتیم بحث می کردیم که امام ذیل آن بحث می گفتند آیا اطلاق می تواند ناظر به اسباب باشد؟ محقق اصفهانی می گفتند ناظر به اسباب است حالا یا ابتداء یا به تبع مسببات. محقق یزدی می گوید ناظر به اسباب متداوله ی عرفیه است. هیچ اشکالی ندارد و همه را هم امضاء می کند. اسباب متداوله ی عرفیه را حدیث سلطنت امضاء می کند.

امام یک بحثی داشتند که اگر مطلق است، اطلاق ناظر به اسباب و کثرات نیست. مرحوم آسید مصطفی گفته اند که اصلاً چه کسی گفته است که این مطلق است؟! مولی که نگفته است "الناس لهم السلطنة" بلکه گفته "مسلطون". ایشان می گوید اگر نطق حدیث "لهم السلطنة" بود آن وقت به معنای "اثبات السلطنة علی المال" می شد و می گفتیم سلطنت اطلاق دارد. اما "مسلطون" عام است.

ایشان می گوید "الناس مسلطون" غیر از این است که بگویند "الناس لهم السلطنة" فلذا حدیث سلطنت عام است و عموم اسباب متداوله ی عرفیه را امضاء می کند.

ببینید این کلمه ی متداوله ی عرفیه در فرمایش سید یزدی هست اما در فرمایش محقق اصفهانی نبود. ایشان می گوید هم مشکل عمومیت را حل می کنیم و هم مشکل اسباب متداوله را حل می کنیم. آن موقع این حدیث نمی آید امور غیر متداوله ی عرفیه را مطرح کند تا شما بگویید این با مشکل مواجه می شود. اسباب متداوله ی بین العرف را امضاء کرده، عام هم هست. همچنین ما نشان می دهیم که این ابتداء ناظر به اسباب است اما نه هر سببی که شامل اسباب شاذ نادر هم بشود. نشان می دهیم که این اشکال اضافه ی به مال را که بحث می کردند و می گفتند این ممکن است که دائره ی حدیث سلطنت را اضیق کند حتی در آن استقلالی که آخوند می گفت، این اشکال هم برطرف می شود. همه را درست می کند. اسباب را درست می کند، مسببات را درست می کند، استقلال را هم درست می کند و می گوید هر طور خواستی تصرف کن اما تصرف باید متداول عرفی باشد.

پس یک بیان از اطلاق و کم و کیف را سید یزدی دارد، یک بیان را هم محقق اصفهانی دارد و همین بیان را عینا شیخ در تنبیه اول دارد. صاحب جواهر هم قائل است. فقط با این فرق که این بیان سید یزدی را باید ببینیم که آیا آن اشکالات نقضی که آقایان می گفتند به این هم وارد است یا خیر؟

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين.